

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دوبار در سال، پناه‌گیری را تمرین کنید.



قایقرانی و قایق‌داری شغلی متداول در شهرهای شمالی و جنوبی کشور است؛ شغلی که تعداد زیادی از ساکنان این شهرها از طریق آن امرار معاش می‌کنند، اما درس بزرگی که سیل اخیر به ما داد این است که مردم باز هم در کنار هم قرار گرفتند. قایق‌رانی که این روزها دست از کار و درآمد کشیده‌اند و قایق‌هایشان را روی آب‌هایی که روانه شهرها شده، انداختند تا برای کمک به سیل‌زدگان پارو بزنند، درسی ماندگار در این حادثه است؛ آنها قایق‌های مهربانی‌اند.



گفت و گو با «محمد کرمل‌چعب» امدادگری که وقتی خانواده‌اش گرفتار سیل شدند در حال کمک‌رسانی به سیل‌زدگان شهرهای خوزستان بود

# روزی که «یذاب» زیر آب رفت

شهروند این روزها دیدن عکس‌ها و تصاویر از روستاهای په‌زیر آب رفته مناطق سیل‌زده برای همه ما تأسف آور بود؛ روستاهایی که نمی‌دانیم ساکنانش چه کسانی بودند، قبل از سیل چطور زندگی می‌کردند و بعد از این که خانه‌شان په‌زیر آب رفت، چه بلایی سرشان آمد. «محمد کرمل‌چعب» یکی از ساکنان روستای یذاب بخش شوشتر در استان خوزستان است که تصویر روستای‌شان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد؛ تصویری که نشان می‌دهد از یذاب فقط پشت بام خانه‌ها باقی مانده و کوچه‌ها و خانه‌ها و مغازه‌هایش زیر حجم سیلاب دفن شده‌اند. روایت محمد از لحظه وقوع سیل روایت جالبی است. او خودش آن لحظه که سیل به روستای‌شان رسیده، مشغول امداد رسانی به سیل‌زدگان شهرهای اطراف روستای‌شان بوده و وقتی می‌شنود که خانه‌شان زیر آب دفن شده است، باز هم نتوانسته دست از خدمت بردارد و برای نجات خانواده‌اش برود. او در همه این روزهایی که خوزستان درگیر سیل شده به همراه ۱۱ امدادگر دیگر در کمپ‌های هلال احمر مشغول کمک به سیل‌زدگان است و هنوز هم خانواده‌اش را ندیده است. او می‌گوید که دلش پیش پدر و مادر و خواهر معلولش است اما می‌داند که مردم سیل‌زده به او بیشتر نیاز دارند و باید پای کارش باشد. محمد که چند روز دیگر تولد بیست‌و دو سالگی‌اش فرا می‌رسد یکی از امدادگران داوطلب هلال احمر است که خودش هم جزو آسیب‌دیدگان و سیل‌زدگان به حساب می‌آید و معتقد است که وقتی جایی دیگر دستش را برای نجات یک نفر دراز می‌کند، دست روزگار هم خانواده‌اش را در امان نگه می‌دارد؛ درست مثل شبی که سیل آمد و خودش در کنار خانواده‌اش نبود اما...

خواهر معلولم و برادرانم را از خانه خارج کرده و به خانه خودشان برده است.  
 • سابقه بارندگی در خوزستان و در منطقه شما چطور بود؟ تا به حال چنین باران سیل‌آسایی دیده بودید؟  
 گاهی بارندگی بود، ولی چنین بارانی در چند سال اخیر سابقه نداشت.  
 • گفتید روستای تان زیر آب رفته است. وسایل یا لوازم باارزشی داشتید که نگران از دست دادن‌شان باشید؟  
 من به تلویزیون خیلی علاقه داشتم، ولی الان نمی‌دانم تلویزیون سوخته یا نه. نمی‌توانم بروم و ببینم چه بلایی سر وسایل‌مان آمده. یک گاو و یک گوساله هم دارم که خیلی به آنها علاقه داشتم، ولی الان نمی‌دانم اصلاً کجا هستند و چه بلایی سرشان آمده. البته همسایه‌مان می‌گفت گوساله‌مان را نجات داده‌اند، اما گاو را پیدا نکردیم.  
 • روستای تان تخلیه شده است؟  
 بله، همان شب که سیل آمد کاملاً تخلیه شد.  
 • در این مدت خانواده‌تان را ندیدید؟  
 نه، متأسفانه.

• وقتی سیل به روستای تان رسید، کجا بودید؟  
 چند روز قبل از این که روستای ما هم دچار سیل شود، من برای کمک به سیل‌زدگان به باری دوستانم در هلال احمر رفته بودم. وقتی سیل به روستای ما رسید، من آنجا نبودم، اما خانواده‌ام در خانه‌مان بودند. من هم در کمپ هلال احمر گوریه بودم که شنیدم روستای‌مان زیر آب رفت.  
 • خانواده‌تان چه شدند؟ وقتی فهمیدید سیل آمده برای کمک به روستای تان برنگشتید؟

از چند روز قبل همه جا سیل آمده بود و چون حدس می‌زدیم که سیل به روستای ما هم برسد، پدر و مادرم گونی پسر می‌کردند و اطراف خانه می‌گذاشتند. وقتی شنیدم سیل آمده هنوز نمی‌دانستم که عمق فاجعه چقدر است. فکر می‌کردم چون پیشگیری کرده‌ایم شاید چندان خرابی به‌بار نیآورده باشد، اما وقتی فهمیدم که شدت سیل آن قدر زیاد بوده که کل روستا زیر آب رفته است، شوکه شدم، ولی راهی برای رفتن به روستای‌مان نبود. به‌هر حال، من در کمپ گوریه در حال کمک‌رسانی به مردم بودم و نمی‌توانستم پیش خانواده‌ام برگردم. در دلم آشوب بود؛ با خانواده‌ام در تماس بودم و فهمیدم یکی از دوستانم که او هم جزو امدادگران است پدر، مادر و

روایت محمد از ۱۱ امدادگر در کمپ سیل‌زدگان گوریه

## خاطر اتمان هم در گل ولای پیچیده شده

را به در انبار رسانده تا نان و پنیر بگیرد. از دیدن او دلم گرفت، چون فکر می‌کنم بچه‌هایی که در این سن و سال درگیر این اتفاقات تلخ می‌شوند، کودکی‌شان هم گرفته می‌شود.  
 • الان جایی که شما هستید، امن است؟  
 بله، کمپ‌های هلال احمر در منطقه‌ای امن نصب شده است و به سیل‌زدگان اسکان دادیم.



وقتی عکس روستای‌مان را دیدم آب تا پشت بام خانه‌ها رسیده و کل خانه‌ها زیر آب رفته بود. از این تصویر خیلی دلم گرفت. انگار خاطرات کودکی‌ام هم زیر سیلاب دفن شدند.

• چند وقت است عضو هلال احمر هستید؟  
 از سال ۹۶؛ تقریباً دو سال است.  
 • شغل تان چیست؟  
 من هم کارگر هستم هم دانشجو.  
 • دانشجوی چه رشته‌ای؟  
 ترم ۳ حسابداری هستم.  
 • دانشگاه تان کجاست؟  
 شوشتر.  
 • در آن منطقه هم سیل آمده؟  
 نه، شوشتر روی بلندی قرار دارد و سیل به آنجا نرسیده است.  
 • چند روز از حضور تان در مناطق سیل‌زده می‌گذرد؟  
 از هشتم فروردین تا الان.  
 • روز اول چه کاری برای سیل‌زدگان انجام دادید؟

روز اول چادر نصب کردیم و به آنها اسکان دادیم. بعد شنیدیم که سیل چند روستای اطراف گوریه را هم تخریب کرده است؛ برای همین رفتیم و مردم نجات دادیم و به کمپ هلال احمر آوردیم. در این مدت هم با امدادگران دیگر در کمپ هستیم.

• چند امدادگر هستید؟  
 ۱۱ نفر.  
 • سیل‌زدگان چند نفرند؟  
 ماسه کمپ داریم. در یکی از آنها ۸۳، در یکی دیگر ۴۲ و در دیگری ۴۱ خانوار هستند.  
 • شما که بین مردم سیل‌زده هستید طبیعتاً نیازهایشان را بهتر می‌دانید. بیشترین نیاز سیل‌زدگان چیست؟ روزگارشان بعد از سیل چطور می‌گذرد؟

بی‌سرنه بودن خیلی‌شان سخت است. چند دقیقه پیش که داشتیم بین آنها آب و نان و کنسرو و خرما پخش می‌کردیم، دیدم همه‌شان از گرمای عرق کرده‌اند و حال و روزشان اصلاً خوب نیست، باید به آنها خدمت کنیم.

• تلخ‌ترین تصویری که این روزها دیده‌اید، چه بود؟

راستش تصاویر تلخ زیاد است. یکی از این تصاویرها برای خود من وقتی بود که عکس روستای‌مان را دیدم. عکسی که نشان می‌داد آب تا پشت بام خانه‌ها رسیده و کل خانه‌ها زیر آب رفته است. از این تصویر خیلی دلم گرفت؛ نه فقط برای این که خانه و وسایل‌مان را از دست دادیم بلکه دلم برای خاطراتی که از روستای‌مان داشتم، تنگ شد. دیگر هیچ اثری از کوچه‌ای که در کودکی در آن بازی می‌کردیم، نیست. سیلاب گذشته‌مان را هم با خودش شسته و برده است و خاطر اتمان را هم در گل ولایش پیچیده است. یک تصویر تلخ دیگر هم دیدن دخترکی بود که وقتی برای نماز صبح بیدار شدم، دیدم که جلوی در انبار ایستاده است؛ دختری چهار، پنج ساله که آن موقع صبح از زور گرسنگی بیدار شده بود و گفت که دیشب بدون عروسکش خوابیده و چون نتوانسته شام بخورد، خودش



▲ «قائد رحمتی» دبیر باشگاه نجاتگران استان خوزستان و فرمانده اردوگاه «محمد کرمل‌چعب» به همراه ۹ امدادگر هلال احمر که در کمپ‌های گوریه مشغول امداد رسانی و توزیع اقلام بین سیل‌زدگان هستند.